

دو فصلنامه علمی - ترویجی قرآن و علم
سال ششم، شماره ۱۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۱ ش، صفحات ۸۷ - ۱۲۲

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۱۱/۱۴

* تاریخ تأیید مقاله: ۱۳۹۱/۷/۱

روش‌شناسی تفسیر فقهی

دکتر محمد مهدی کریمی‌نیا* (عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه)

چکیده

یکی از انواع تفسیر قرآن کریم، «تفسیر فقهی» است که فقها و مفسران شیعه و سنی برای فهم احکام شرعی از قرآن کریم، از قرن‌های اولیه اسلام تاکنون، از این روش استفاده کرده‌اند. در این نوشتار، بعد از مباحث مقدماتی، به ویژگی‌های تفسیر فقهی، انواع روش‌های تفسیری، مبانی و ادله اشاره شده است و به دلیل اهمیت این نوع تفسیر، مهم‌ترین کتاب‌های مربوط از قرن دوم تاکنون آورده شده و در وسع این نوشتار، برخی آسیب‌های تفسیر فقهی بیان شده است.

کلید واژگان: قرآن، آیات الاحکام، تفسیر فقهی، تفسیر موضوعی، فقه القرآن.

مقدمه

قرآن کریم دارای آیات متعددی در مورد احکام تکلیفی انسان است که از پانصد تا دو هزار آیه گفته شده است (فاضل مقداد، کنز العرفان، ۵/۱؛ ابن عربی، آیات الاحکام، ۲۰۸/۴ - ۲۰۹). در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به این آیات عمل می‌شد و موارد ابهام از ایشان پرسیده می‌شد. در عصر صحابه نیز از این آیات استنباط می‌شد و بدانها عمل می‌شد و گاهی صحابه در مورد آیات الاحکام اختلاف می‌کردند که اختلاف امام علی علیه السلام و عمر در مورد «اقل مدت حمل» و استناد امام علی علیه السلام به آیات قرآن («حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ»؛ بقره/ ۲۳۳؛ «وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا»؛ احقاف/ ۱۵) و تعیین مدت شش ماه به عنوان اقل مدت حمل مشهور است (ذهبی، التفسیر والمفسرون، ۴۳۳). در این میان، روایت‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام راهگشای فقهای صحابه و تابعین شد و در حقیقت، روایات فقه، نوعی تفسیر موضوعی قرآن شد که بعدها علم «فقه» و «فقه القرآن» در دامان آن رشد کرد. فقه القرآن یا آیات الاحکام در حقیقت، نوعی تفسیر موضوعی قرآن است که به صورت یک گرایش تفسیری از قرن‌های اولیه اسلام تاکنون ادامه داشته و ده‌ها کتاب در این زمینه نگارش یافته است، اما با پیدایش مذاهب فقهی از قرن دوم به بعد، شیعه و پیروان مذاهب حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی به تفسیر آیات الاحکام و تألیف در این زمینه پرداختند.

احکام تشریحی قرآن، گرچه شامل احکام اعتقادی، اخلاقی و فقهی می‌گردد، اما آنچه به صورت اصطلاح آیات احکام در زبان فقیهان و مفسران به کار رفته یا در کتاب‌های حقوقی متداول شده، احکام عملی است که در زمینه عبادات، معاملات، تصرفات و عقوبات مطرح شده است. به همین دلیل، دستوراتی که به عقیده انسان نسبت به خدا، مبدأ، معاد، ایمان به رسل، ملائکه و عالم غیب مربوط می‌شود یا آنچه به قلب و سیر و سلوک، آراستگی به فضائل و دوری از رذایل مربوط می‌باشد و خلاصه، آنچه از مقوله بایدها و نبایدهای ذهنی و جانچی (قلبی) است، از مصادیق احکام تشریحی به شمار نیامده و آیات مربوط به آن جزو احکام قرآن شمارش نگردیده است. از این‌رو، عمده مفسران تفسیرهای فقهی از طرح این دسته از آیات به عنوان تشریحات قرآن خودداری نموده‌اند.

حال، در پی پاسخ این پرسش هستیم که آیا این تلقی از احکام قرآن درست است؟ به عبارت دیگر، آیا می‌توان آیات احکام را در محدوده احکام عملی قرار داد؟

۱. مفهوم شناسی

مقصود از روش تفسیری، مستند یا مستنداتی است که مفسران در فهم و تفسیر آیات قرآن از آن بهره گرفته‌اند که از آن می‌توان به «منهج تفسیری» نیز تعبیر کرد. در بعضی از اصطلاحات، گرایش‌های تفسیری، منابع تفسیری یا اتجاه تفسیری با تعاریف گوناگون به جای روش تفسیری آمده است (ر.ک: رضایی، منطق تفسیر قرآن، ۲۴ - ۳۴).

۲. ویژگی‌های تفسیر فقهی

مفسر در تفسیر فقهی به عناصر زیر توجه بیشتری می‌کند:
الف) به تفسیر آیاتی می‌پردازد که احکام فقهی در مورد زندگی بشر دارد و تکلیف انسان را به صورت واجب، مستحب، حرام، مکروه و مباح در ابواب عبادات و معاملات و... بیان می‌کند.

ب) همت مفسر به استنباط احکام شرعی فرعی عملی از آیات قرآن است.
ج) معمولاً مفسر آیات الاحکام، شخصی مجتهد در فقه است. معمولاً مفسر در این گرایش با روش فقهی، مسایل را تجزیه و تحلیل می‌کند و در این راه از کتاب، سنت، عقل و اجماع بهره می‌برد.

۳. انواع روش‌های تفسیری

الف) تفسیر ادبی: گروهی از مفسران با گرایش به مباحث ادبی و نحوی به تفسیر اجتهادی قرآن می‌پردازند. در چنین تفسیرهایی به واژگان، لغات، زبان عرب، صرف و نحو و... اهمیت زیادی داده می‌شود. تفسیر ادبی خود دو گونه است:

یک. تفسیر بلاغی و بیانی: مفسران در تفسیرهای بلاغی و بیانی، به جنبه بلاغی عبارات و کلمات قرآن، اهتمام بیشتری دارند و به اجتهاد در تفسیر مرکبات قرآن با کمک علم

معانی و بیان می‌پردازند؛ مانند: تفسیر الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوایل فی وجوه التأویل اثر جار الله محمود بن عمر زمخشری و تفسیر جوامع الجامع اثر فضل بن حسن طبرسی.

دو: تفسیر لغوی: اهتمام غالب مفسران در تفسیرهای لغوی بر شناخت و اجتهاد در لغات، ریشه و اشتقاق و شکل و تغییرات آنهاست؛ مانند: تفسیر مفردات الفاظ قرآن اثر راغب اصفهانی.

ب) **تفسیر فقهی**: در تفسیرهای فقهی، همت و اجتهاد بیشتر مفسران، بر شناخت و دریافت احکام فقهی الهی و احکام فرعی از آیات قرآن است که حدود پانصد آیه در قرآن جزء آیات الاحکام شمرده شده است؛ مانند «تفسیر کنز العرفان فی فقه القرآن اثر فاضل مقداد».

مهم‌ترین تفسیرهای فقهی از این قرار است:

۱. احکام القرآن جصاص (م ۳۷۰)؛

۲. احکام القرآن منسوب به شافعی (م ۲۰۴)؛

۳. فقه القرآن راوندی (م ۵۷۳)؛

۴. کنز العرفان فی فقه القرآن، سیوری (م ۷۲۶)؛

۵. زبدۃ البیان فی احکام القرآن، مقدس اردبیلی (م ۹۹۳)؛

۶. مسائل الافهام الی آیات الاحکام، جواد کاظمی (قرن یازدهم)؛

۷. قلائد الدرر فی بیان آیات الاحکام بالاثر، احمد بن اسماعیل جزایری (م ۱۱۵۱).

ج) **تفسیر کلامی**: مفسر با سبک و گرایش کلامی به تفسیر آیات پرداخته و بیشتر آیاتی که بیانگر عقاید مسلمانان، اعم از توحید، عدل، نبوت، امامت، معاد و... است با اعتقادات خاص خودشان تفسیر نمودند؛ مانند تفسیر الفرقان، شیخ محمد صادق تهرانی.

د) **تفسیر فلسفی**: از اصول و قواعد فلسفی برای درک مفاهیم قرآن، کمک گرفته می‌شود؛ مانند تفسیر القرآن الکریم اثر صدر المتألهین.

هـ) **تفسیر عرفانی:** مفسر با سبک و گرایش عرفانی، باطنی، رمزی و اشاره‌ای به تفسیر قرآن می‌پردازد؛ مانند تفسیر شاه نعمت‌الله اثر نعمت‌الله کرمانی.

و) **تفسیر اجتماعی:** مفسر اهتمام خود را برای حل مشکلات اجتماعی را در پرداختن به آیات می‌داند؛ مانند تفسیر نمونه.

ز) **تفسیر علمی و تجربی:** از نگاه عده‌ای، قرآن متعرض نکات علمی و تجربی شده است و با گذشت زمان و رشد تکنولوژی نمود آنها بیشتر مشخص می‌شود؛ مانند: تفسیر الجواهر فی تفسیر القرآن اثر شیخ طنطاوی.

ح) **تفسیر جامع:** شامل تفسیرهایی است که مفسر از دو روش روایی و اجتهادی در تفسیر خود استفاده کرده است و به تمام ابعاد اعم از ادبی، کلامی، فلسفی و فقهی و... پرداخته‌اند؛ مانند المیزان فی تفسیر القرآن، اثر علامه طباطبایی (ر.ک: مؤدب، روش‌های تفسیر قرآن؛ بابایی، عزیزی کیا و روحانی‌راد، روش‌شناسی تفسیر قرآن؛ عمید زنجانی، مبانی و روش‌های تفسیر قرآن).

۴. کتاب‌شناسی احکام القرآن

در این جا به مهم‌ترین کتاب‌های احکام القرآن به ترتیب قرن‌ها از قرن دوم به بعد اشاره می‌شود.

الف) قرن دوم

۱. احکام القرآن یا تفسیر آیات الاحکام، محمد بن سائب (م ۱۴۶) شیعه. وی از اصحاب امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام است. این ندیم در کتاب الفهرست هنگام یادکرد کتاب‌های نوشته شده در موضوع احکام قرآن می‌نویسد: «احکام القرآن للکلبی رواه عن ابن عباس». این اثر غیر از تفسیر کامل قرآن است که محمد بن سائب نوشته و در کتابخانه استانبول به صورت خطی موجود است. وی یکی از مفسران مهم شیعه در قرن دوم بوده و سیوطی در الاتقان می‌نویسد: «وی صاحب بزرگ‌ترین تفسیر قرآن بوده است.» در کتب رجالی بر شیعه بودن وی تصریح شده است (مامقانی، رجال، ۱۱۹/۳؛ ذهبی، میزان الاعتدال، ۳، ۵۵۶).

۲. تفسیر خمسماًه آیه فی الاحکام، مقاتل بن سلیمان (م ۱۵۰) شیعه. وی از آغازگران فرقه بتریه است (ر.ک: ابن ندیم، الفهرست، ۲۲۷). این کتاب بین اصحاب حدیث تداول داشت و احمد بن حنبل ضمن ستایش از مضامین این کتاب، تألیف آن را به مقاتل بن حیان نسبت می‌داد.

ب) قرن سوّم

۳. احکام القرآن، حیی بن آدم بن سلیمان (م: ۲۰۳) از فقیهان بتریه.
۴. تفسیر آیات الاحکام، هشام بن محمد بن السائب (م ۶ - ۲۰۴) شیعه و از اصحاب صادقین علیهم‌السلام.
۵. احکام القرآن، محمد بن ادريس (۱۵۰-۲۰۴) سنی شافعی، بنیانگذار مذهب شافعی و دارای دو اثر در موضوع احکام القرآن:
- اول. گردآوری شده از نوشته‌های وی توسط بیهقی صاحب سنن (م ۴۵۸). دوم. اثر خود مؤلف که زرکشی در البرهان (۱۲۸/۲) بدان اشاره کرده و نیز ابن ندیم (مقدمه، ۴۶۴) از آن یاد کرده است.
۶. احکام القرآن، جبیر بن غالب.
۷. احکام القرآن، احمد بن معذل (معدل)، (م حدود ۲۴۰) مالکی.
۸. احکام القرآن، ابراهیم بن خالد معروف به ابوثور کلبی (م ۲۴۰) از فقیهان اهل حدیث با روشی نزدیک به شافعی.
۹. ایجاب (ایجاد) التمسک باحکام القرآن، یحیی بن اکثم (م ۲۴۲) از فقیهان منفرد بصره.
۱۰. احکام القرآن، ابو عبدالله محمد بن ابراهیم (م ۲۴۵) سنی.
۱۱. احکام القرآن، علی بن حجر السعدی (۱۵۴-۲۴۶) حنفی.
۱۲. احکام القرآن، حفص بن عمر بن عبدالعزیز (م ۲۴۶) از فقیهان اصحاب حدیث.
۱۳. احکام القرآن، خصاف احمد عمر (م ۲۶۱) سنی.
۱۴. تفسیر خمسماًه آیه، ابوالمؤثر بهلاوی، عالم اباضی عمان در سده ۳ ق.

۱۵. احکام القرآن، محمد بن عبدالله (ابن الحکم) (۱۸۲-۲۶۸) مالکی.
۱۶. احکام القرآن، داود بن علی الظاهری (۲۰۱-۲۷۰ یا ۲۷۳) ظاهری.
۱۷. احکام القرآن، اسماعیل بن اسحاق الازدی (۱۹۹ یا ۲۰۰-۲۸۲) مالکی.

ج) قرن چهارم

۱۸. احکام القرآن، قاسم بن اصبح (۲۴۷-۳۰۴) مالکی.
۱۹. احکام القرآن، علی بن موسی بن یزید (م ۳۰۵) حنفی.
۲۰. احکام القرآن، محمد بن احمد بکیر (م ۳۰۵) مالکی. به عقیده ابن عبدالبر، این کتاب در عرض سنن ترمذی و مختصر ابن عبدالحکم در موضوع خود بهترین اثر به شمار می‌رفته است.

۲۱. احکام القرآن، ابوالاسود موسی قطان (۲۳۲-۳۰۹ یا ۳۰۶) مالکی.
۲۲. احکام القرآن، احمد بن محمد الفارسی (م ۳۱۸) مالکی.
۲۳. احکام القرآن، ابوجعفر احمد القيروانی (م ۳۱۹) سنی.
۲۴. احکام القرآن، احمد بن محمد بن سلامة (۲۳۹-۳۱۹ یا ۳۲۱) حنفی.
۲۵. احکام القرآن، عبدالله بن احمد ابن المغلس (م ۳۲۴) ظاهری.
۲۶. احکام القرآن، بکیر بن محمد بن العلاء (۲۶۴-۳۴۴) مالکی.
۲۷. احکام القرآن، ابومحمد قاسم القرطبی (۲۷۳-۳۴۰ یا ۳۵۵) مالکی.
۲۸. احکام القرآن، محمد بن قاسم بن شعبان (م ۳۵۵) مالکی.
۲۹. الانباه علی استنباط الاحکام من کتاب الله، منذر بن سعید (۲۷۳-۳۵۵) مالکی.
۳۰. احکام القرآن، ۵ جلد، احمد جصاص رازی (۳۰۵-۳۷۰) کتاب مشهور حنفی‌ها.
۳۱. احکام القرآن، محمد بن الحسین ابویعلی (۳۸۰-۴۵۸).
۳۲. آیات الاحکام، عبّاد بن عباس (۳۸۵) سنی. در الذریعة به عنوان شیعه و متوفی ذکر شده است.

۳۳. شرح آیات الاحکام، صاحب اسماعیل بن عبّاد (م ۳۸۵) شیعه.

د) قرن پنجم

۳۴. احکام القرآن، احمد بن علی الربعی الباغانی (۳۴۵-۴۰۱) مالکی.
- ۳۵ - ۳۶. الف) مختصر احکام القرآن؛ ب) المأثور عن مالک فی احکام القرآن و تفسیره، مکی بن ایطالب القیسی (م ۴۳۸).
۳۷. احکام القرآن، ابی حزم (۳۸۴-۴۵۶) ظاهری.
۳۸. احکام القرآن، حافظ ابوبکر احمد البیهقی (م ۴۵۸) شافعی. وی تمامی گفتارهای پراکنده شافعی را در زمینه احکام القرآن از لابه لای آثار بازمانده او گردآوری کرده و در قالب کتابی تدوین کرده که در واقع، جایگزین کتاب مفقود شافعی گردیده است.
۳۹. آیات الاحکام، محمد بن الحسین بن محمد بن الفراء (۳۸۰-۴۵۸) حنبلی.

هـ) قرن ششم

۴۰. احکام القرآن، علی بن محمد الطبری، معروف به الکیاهراسی (م ۵۰۴) شافعی.
۴۱. احکام القرآن، محمد بن عبدالله اندلسی اشبیلی (۴۶۸-۵۴۳) مالکی. حاجی خلیفه (کشف الظنون، ۲۰/۱) گوید: این کتاب تفسیر پانصد آیه متعلق به احکام مکلفین است، لکن با تحقیقی که شده، در این کتاب مهم مالکی‌ها، حدود هزار آیه قرآن تفسیر شده است.
- ۴۲-۴۳. فقه القرآن، قطب الدین راوندی (م ۵۷۳) شیعه. مرحوم آغا بزرگ تهرانی (الذریعه، ۴۲/۱) می‌نویسد: شرح آیات الاحکام غیر از فقه القرآن است؛ هم‌چنان که در امل الآمل بدان تصریح شده، لکن صاحب ریاض گوید: همان فقه القرآن است).
۴۴. تفسیر آیات الاحکام، ابوالحسن محمد بیهقی نیشابوری (م حدود ۵۷۶) شیعه.
۴۵. مختصر احکام القرآن، عبدالمنعم الانصاری الاندلسی (۵۲۴-۵۹۹ یا ۵۹۷) مالکی.
۴۶. تفسیر سورتی آل عمران و النساء من کتاب احکام القرآن، عبد المنعم الانصاری الغرناطی (۵۲۴-۵۹۷ یا ۵۹۹) مالکی.

ز) قرن هفتم

۴۷. کتاب فی احکام القرآن، محمد یحیی الشلوبین الاشبیلی (م ۶۴۰) مالکی.

۴۸. آیات الاحکام (جامع احکام القرآن)، ابوبکر صائغ الدین (م ۶۷۰) مالکی.
۴۹. الجامع لاحکام القرآن (تفسیر قرطبی)، محمد بن احمد الانصاری القرطبی (۵۷۸ - ۶۷۱) مالکی.

ح) قرن هشتم

۵۰. التبیان فی احکام القرآن، علی بن حسین بن عبدالعزیز (م ۷۰۰) مالکی.
۵۱. شرح آیات الاحکام، السید یحیی بن حمزة (م ۷۴۹) زیدی.
۵۲. انوار المضية علی آیات الاحکام، سید محمد بن هادی بن تاج الدین، زیدی.
۵۳. تفسیر آیات الاحکام، ابن قیم الجوزیه (م ۷۵۱) حنبلی.
۵۴. احکام القرآن (القول الوجیز فی احکام الكتاب العزیز)، احمد بن یوسف بن عبدالدايم سمين (م ۷۵۶) شافعی.
۵۵. تلخیص (تهذیب) احکام القرآن، محمد سراج قونوی (م ۷۷۷ یا ۷۷۰) حنفی
۵۶. النهاية فی تفسیر الخمسمائة آية فی احکام القرآن، احمد بن عبدالله المتوج البحرانی (م حدود ۷۷۱) شیعہ.

۵۷. احکام الراي من احکام الآی، شمس الدین محمد صائغ (م ۷۷۶) حنبلی.

ط) قرن نهم

۵۸. تیسیر البیان فی احکام القرآن، الخطیب نورالدین الموزعی (م ۸۲۵) سنی.
۵۹. کنز العرفان فی فقه القرآن، فاضل مقداد سیوری (م ۸۲۶) شیعہ.
۶۰. الثمرات الیائنة والاحکام الواضحة القاطعة، یوسف الثلاثی الیمانی (م ۸۳۲) سنی.
۶۱. آیات الاحکام، ابن متوج البحرانی، شیعہ.
۶۲. آیات الاحکام، احمد المهدي لدين الله الصنعائي (م ۸۴۰) زیدی.
۶۳. حصر آیات الاحکام الشرعیة، محمد بن ابراهیم بن علی (۷۷۵ - ۸۴۰) زیدی.
۶۴. احکام القرآن، ابن حجر عسقلانی (۷۷۳ - ۸۵۲) شافعی.
۶۵. آیات الاحکام، ناصر بن جمال الدین (م حدود ۸۶۰) شیعہ.

٦٦. شافى العليل فى شرح الخمسمائة آية من التنزيل، عبدالله النجرى اليماني (٨٢٥-٨٢٧)

زيدى.

٦٧. معارج السؤل و مدارج المأمول فى تفسير آيات الاحكام، كمال الدين استرآبادى

(م حدود ٩٠٠)، شيعه.

ى) قرن دهم

٦٨. آيات الاحكام، شرف الدين شهفتيكي (م ٩٠٧) شيعه.

٦٩. الاكليل فى استنباط التنزيل، جلال الدين السيوطى (٨٤٩-٩١١) شافعى.

٧٠. معدن العرفان فى فقه مجمع البيان لعلوم القرآن، ابراهيم بن حسن الدراق (اوائل

قرن ١٠) شيعه.

٧١. شرح آيات الاحكام، محمد بن يحيى صعدي (م ٩٥٧) زيدى.

٧٢. تفسير شاهى او آيات الاحكام، سيداميرابو الفتح شريف جرجانى (م ٩٧٦ يا ٩٨٦)، شيعه.

٧٣. آيات الاحكام، محمد بن حسن طبسى، شيعه.

٧٤. زبده البيان فى شرح آيات الاحكام، مقدس اردبيلى (م ٩٩٣) شيعه.

ك) قرن يازدهم

٧٥. آيات الاحكام، محمد بن على حسيني المرعشى (م ٩٠٠ به بعد) شيعه.

٧٦. انوار القرآن فى احكام القرآن، محمد كافى اقبصارى (م ١٠٢٥) حنفى.

٧٧. مسالك الافهام الى آيات الاحكام، فاضل جواد كاظمى (م قرن ١١) شيعه.

٧٨. تفسير آيات الاحكام، محمد بن على بن ابراهيم استرآبادى (م ١٠٢٦ يا ١٠٢٨)، شيعه.

٧٩. تفسير آيات الاحكام، رفيع الدين محمد حسيني مرعشى (م ١٠٣٤) شيعه.

٨٠. تفسير قطب شاهى فى شرح آيات الاحكام، محمد يزدي (م ١٠٤٠) شيعه.

٨١. تفسير شاهى، عبدالمحمد بن سلطان بدخشى، تأليف در ١٠٥٧.

٨٢. منتهى المرام فى شرح آيات الاحكام، محمد القاسم الحسنى (م ١٠٦٧) سنى.

٨٣. فتح ابواب الجنان فى تفسير آيات الاحكام، محمد بن حسين عاملى (م حدود

١٠٨٠) شيعه.

۸۴. آیات الاحكام الفقهية (فارسی)، مولى ملك على تونى.
۸۵. مفاتيح الاحكام فى شرح آيات الاحكام القرآنية، محمد سعيد قهپائى (م ۱۰۹۲) شيعه. (شرح زبده البيان)
- ل) قرن دوازدهم**
۸۶. احكام القرآن، آقاحسين خوانسارى (م ۱۱۰۰) شيعه.
۸۷. انوار القرآن فى احكام (آيات) القرآن، شمس الدين بخارى (م ۱۱۰۹) حنفى.
۸۸. حواشى زبده البيان، سيد نعمت الله جزائرى (۱۱۱۲-۱۰۵۰) شيعه.
۸۹. احكام القرآن، شيخ جعفر القاضى (م ۱۱۱۵)، شيعه.
۹۰. احكام القرآن، سليمان بن عبدالله البحرانى (م ۱۱۲۲) شيعه.
۹۱. حاشية على زبده البيان فى تفسير أحكام القرآن، ميرزا محمد تنكابنى (۱۰۴۰-۱۱۲۴) شيعه.
۹۲. احكام القرآن، اسماعيل حقى بروسوى (م ۱۱۲۷) حنفى، صاحب تفسير روح البيان.
۹۳. التفسيرات الأحمدية فى بيان الأحكام الشرعية، احمد جونفورى (۱۱۳۰-۱۰۴۷) شيعه.
۹۴. أحكام القرآن، ميرمحمد صالح خاتون آبادى (م ۱۱۳۰) شيعه.
۹۵. اساس سلطان المؤمنین باقتباس علوم الدين عن النيراس المعجز المبين فى تفسير الآيات، سيد محمد حيدر موسى العاملى (م ۱۱۳۹) شيعه.
۹۶. تحصيل الاطمینان فى شرح زبده البيان، محمدابراهيم القزوينى (۱۰۶۹-۱۱۴۹) شيعه.
۹۷. قلائد الدرر فى بيان آيات الأحكام بالأثر، احمد بن اسماعيل الجزائرى (م ۱۱۵۰) شيعه.
۹۸. آیات الأحكام، سيد حسين ابراهيم قزوينى (احتمالاً قرن ۱۲) شيعه.
۹۹. آیات الأحكام، شمس الدين محمد الحسينى المرعشى (م ۱۱۸۱) شيعه.
۱۰۰. مدارك الأحكام، عبدالله بلخى (م ۱۱۸۹) حنفى.
۱۰۱. آیات الأحكام، مولى محمد كاظم طبرسى (م ۱۱۹۰) شيعه.

(م) قرن سیزدهم

۱۰۲. نمط الدرر، محمد بن الحسن الخراسانی (م ۱۲۰۰) شیعه.
۱۰۳. آیات الأحكام، سيد محمد ابراهيم الحسينى المرعشى (م ۱۲۴۰) شیعه.
۱۰۴. تقریب الأفهام فی تفسیر آیات الأحكام، محمد علی موسوی نیشابوری (م ۱۲۶۰) شیعه.
۱۰۵. دلائل المرام فی تفسیر آیات الأحكام، محمد بن جعفر بن سیف الدین (شریعتمدار)، (م ۱۲۶۳) شیعه.
۱۰۶. آی أحكام القرآن، عبدالله ابو محمد الحسينى الهندى (م ۱۲۷۰) حنفی.
۱۰۷. الوجیز فی تفسیر آیات الأحكام، عبدالحسین المخزومی (م ۱۲۷۹) شیعه.

(ن) قرن چهاردهم و پس از آن

۱۰۸. منار الاسلام فی شرح آیات الأحكام، احمد زینی دحلان (م ۱۳۰۴) شافعی.
۱۰۹. نیل المرام فی شرح آیات الأحكام، محمد صدیق (۱۲۴۸-۱۳۰۷) حنفی.
- ۱۱۱-۱۱۲. نثر الدرر الأیتام فی شرح آیات الأحكام (بسیط) - الدرر الأیتام فی تفسیر آیات الأحكام (وجیز)، (مولی محمد) علی بن جعفر الاسترآبادی شریعتمدارى (م ۱۳۱۵) شیعه.
۱۱۴. أحكام القرآن، سید شرف الدین مرعشى (م ۱۳۱۶) شیعه.
۱۱۵. الفتوحات الربانیة فی تفسیر ما ورد فی القرآن من الأوامر والنواهی الالهیة، محمد بن عبد العزیز (م پس از ۱۳۲۴) سنی.
۱۱۶. لب الألباب فی تفسیر أحكام الكتاب، عبد علی موسوی خوانساری (م ۱۳۳۶) شیعه.
۱۱۷. آیات الأحكام فشدی، شیخ حمزه علی (۱۲۶۷ - ۱۳۳۸) شیعه.
۱۱۸. مقالاد الرشاد فی شرح آیات الأحكام، محمد بن فضل الله (م ۱۳۴۲) شیعه.
۱۱۹. موضح الأحكام فی شرح آیات الأحكام. محمد مهدی بنابی (م حدود ۱۳۴۵ یا ۱۳۶۵) شیعه.
۱۲۰. آیات الأحكام، اسماعیل بن نقی التبریزی (۱۲۹۵) شیعه.

۱۲۱. آیات الأحكام، محمد باقر قاینی بیرجندی (۱۲۷۶-۱۳۵۲) شیعه، صاحب کتاب بغیة الطالب و کبریت الأحمر و....
۱۲۲. تفسیر آیات الأحكام من سورة النساء، محمد بن محمد الخانجی (م ۱۳۶۳).
۱۲۳. شرح آیات الأحكام، یحیی بن محمد الحسنی (م ۱۳۶۷) زیدی.
۱۲۴. آیات الأحكام، سید محمد ابراهیم الحسینی الاصفهانی (م ۱۳۷۷) شیعه.
۱۲۵. تفسیر آیات الأحكام، محمد عبد الله دراز (م ۱۳۷۷) سنی.
۱۲۶. آیات الاحکام، طرز دادرسی و مسئولیت کیفری در حقوق اسلام، ابراهیم خجسته. در رشت در انتشارات سایان منتشر شده است.
۱۲۷. آیات الأحكام، شیخ خلف آل عصفور (م اواخر قرن ۱۴) شیعه.
۱۲۸. الجمان الحسان فی أحكام القرآن، سید محمود موسوی (متولد ۱۳۴۵) شیعه.
۱۲۹. آیات الأحكام، علامه قاضی حسین یمانی صنعائی (م حدود ۱۳۸۰) زیدی.
۱۳۰. الفتاوی، محمود شلتوت (۱۳۱۰ - ۱۳۸۳) سنی.
۱۳۱. تفسیر آیات الأحكام وفق المذهب الجعفری والمذاهب الأربعة، سید محمد حسین طباطبائی یزدی (۱۳۳۲-۱۳۸۶) شیعه.
۱۳۲. آیات الأحكام، سید یحیی یزدی (م ۱۳۸۸) شیعه.
۱۳۳. مسائل معارف القرآن، محمد شفیع دیوبندی، سنی. گردآورنده: محمد اقبال قریشی، اردو.
۱۳۴. دفع ایهام الاضطراب عن آیات الأحكام، محمد امین جکنی (۱۳۰۵-۱۳۹۳) سنی.
۱۳۵. بدایع الکلام فی تفسیر آیات الأحكام، محمد باقر ملکی (تألیف سنه ۱۳۹۸) شیعه.
۱۳۶. ادوار فقه اسلامی در المیزان، سید محمد حسین طباطبائی (۱۳۲۱-۱۴۰۲) شیعه.
۱۳۷. آیات الأحكام، احمد میرخانی (م ۱۴۱۴) شیعه.
۱۳۸. احکام القرآن، محمد خزائلی (تولد ۱۲۹۲ش) شیعه.
۱۳۹. أحكام القرآن، سید ابوالفضل برقعی، شیعه. در این اثر ۲۶۶۴ مسئله فقهی به آیات قرآن استناد شده است.

١٤٠. تبصرة الفقهاء بين الكتاب والسنة، محمد صادقي تهراني (تولد ١٣٠٧) شيعه.
١٤١. أقصى البيان في آيات الأحكام و فقه القرآن، مسعود سلطاني، شيعه.
١٤٢. تفسير آيات الأحكام، مناع قطان (تأليف ١٣٨٤) سنى.
١٤٣. تفسير آيات الأحكام من سورتي الانعام والاعراف، فريد مصطفى، سنى.
١٤٤. الدين والقرآن، زين العابدين التونسي، سنى. مطبعه أبى العلاء ١٣٩٦.
١٤٥. روائع البيان - تفسير آيات الأحكام من القرآن، محمد على الصابوني، سنى.
١٤٦. أحكام من القرآن، عبد الجبار الراوى، سنى.
١٤٧. تفسير آيات الأحكام، محمد على السائس، سنى.
١٤٨. البرهان لعلوم القرآن شيخ موسى السودانى، شيعه.
١٤٩. تفسير آيات الأحكام، احمد محمد الحصرى (تأليف ١٤٠٩) سنى.
١٥٠. مع القرآن فى آيات الأحكام، محمود عبدالله، سنى.
١٥١. احكام القرآن (ارث، ربا)، محمد باقر بهبودى، شيعه.
١٥٢. ادوار فقه، محمود شهابى، (م ١٣٦٥)، شيعه.
١٥٣. مذكرة فى تفسير آيات الأحكام، سلطان حسيني وديگران.
١٥٤. مذكرة فى تفسير آيات الأحكام، عبد السلام العسكرى.
١٥٥. ترجمه و تلخيص زبدة البيان، مقدس اردبيلى. سيد جعفر سجادى.
١٥٦. قيس من التفسير الفقهى، الشافعى عبد الرحمن، سنى.
١٥٧. دراسات فى تفسير بعض آيات الأحكام، كمال جودة، سنى.
١٥٨. أحكام قرآن يا قانون اسلام، غلامرضا اميرى (گروسى)، شيعه.
١٥٩. فقه القرآن وخصائصه، فرج توفيق الوليد، سنى.
١٦٠. احكام القرآن، محمد بن احمد عبدالله خويز، مالكي.
١٦١. أحكام القرآن على مذهب المالك، مؤلف نامشخص.
١٦٢. الايضاح عن أحكام القرآن، مؤلف نامشخص.

۱۶۳. الامام فی بیان ادلة الأحكام، عزالدین عبدالسلام السلمی (۵۷۷ - ۶۶۰) سن۱.
۱۶۴. اهل بیت و آیات الأحكام، قاضی زاهدی و بخشایشی (جمع آوری بخشی از سخنان اهل بیت علیهم السلام درباره آیات احکام از کتابهای روایی).
۱۶۵. آیات الأحكام، هاشم هاشم زاده هریسی.
۱۶۶. تاریخ الأحكام والتشريع فی الاسلام، محمود فرحات، شیعه.
۱۶۷. فقه القرآن، محمد یزدی، شیعه.
۱۶۸. تفسیر جامع آیات الأحكام، زین العابدین قربانی لاهیجی، شیعه.
۱۶۹. بررسی سیر تدوین و تطور تفسیرهای فقهی و رجال‌شناسی مؤلفین آنها، نعمت‌الله سلیمانی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس تهران، سال ۱۳۷۲ به راهنمایی ابوالفضل شکوری در بخشی از آن به بررسی سیر تاریخی تفسیرهای فقهی و احکام قرآن پرداخته شده است.
۱۷۰. آیات الاحکام جزایی، به قلم محمد مهدی کریمی نیا. این کتاب به صورت درسنامه و در قالب پانزده درس و حدود ۲۴۰ صفحه تدوین، و در سال ۱۳۸۹ ش. توسط نشر المصطفی به زیور طبع آراسته شده است.

۵. مبانی بحث

فقه، علم به احکام شرعی است، اما آیا احکام همان تکالیف عملی جوارحی است یا احکام و وظایف جوارحی و جوانحی را نیز شامل می‌شود؟ اگر میان حکم و فقه چنین ارتباطی است و فقها منظورشان از حکم تنها اعتبارات و وظایف مربوط به اعضای انسان باشد، باید اعضایی که به قلب و دل انسان ارتباط پیدا می‌کند نیز شامل بشود در حالی که در اصطلاح، فقه علم به احکام فرعی عملی دانسته شده است و منظور فقها از حکم عملی، حکم بیرونی خارجی قابل توصیف است؛ لذا دستورات غیر عملی اعتقادی و اخلاقی با این تعریف خارج می‌گردد.

به عبارت دیگر، در دین توصیفاتی از جهان داریم که رنگ اعتقادی و دینی دارد؛ این که جهان دارای مدبر و پروردگاری است و باید او را پرستید؛ این که آفریننده این جهان دارای صفاتی، چون علم، قدرت و حیات است که باید بدان اعتقاد داشت، یا این که خداوند برای راهنمایی مردم، پیامبرانی ارسال کرده که باید به آن‌ها ایمان داشت یا زندگی فرجامی دارد و این فرجام در روزی است که به کارهای انسان رسیدگی می‌شود و هر کسی پاداش اعمال خویش را می‌بیند و ده‌ها مسئله اعتقادی دیگر که در آغاز، شکل توصیف جهان را به دست می‌دهد و در محدوده شریعت، دستورات و احکام عملی به معنای عام جای نمی‌گیرد، اما نتیجه‌ای دارد و الزام دینی را در پی می‌آورد که شکل تکلیف و حکم را نشان می‌دهد.

گاه مسئله در حوزه اعتقادات قرار دارد، اما به بایدها و نبایدها پیوند می‌خورد؛ مثلاً قرآن در آیات زیادی تقلید از اجداد و پدران را نکوهش می‌کند؛ مانند آیه «وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَلَا يَهْتَدُونَ» [۱] یا در زمینه مسائل کلی اعتقادی و جهان‌بینی دستور به تفکر و تأمل می‌دهد [۲]؛ یا از تکذیب آیات الهی برحذر می‌دارد؛ یا الزام می‌کند که انسان باید به خدا، ملائکه و پیامبران پیشین ایمان پیدا کند یا نسبت به عالم غیب در برابر عالم شهادت، ایمان بیاورد [۳]؛ و ده‌ها مسئله دیگر که در آن تکلیف قلبی مطرح است.

این مسئله در زمینه آراستگی به فضائل، سیر، سلوک و تهذیب نفس که در محدوده فقه عملی قرار نمی‌گیرد نیز مطرح است؛ مثلاً آن‌جا که خداوند اخلاص در عمل را می‌خواهد و پرستش خود را خالصاً مخلصاً درخواست می‌کند یا در باب حرمت یأس را با شدت فراوان یاد می‌کند یا محبت به کفار را نهی می‌کند یا در کارها و زندگی اجتماعی دستور به عفو و بخشش می‌دهد. در این گونه موارد، گرچه در محدوده قلب انسان است، اما آیا در محدوده احکام قرآن قرار می‌گیرد چنان که برخی از مفسران آیات احکام ذکر کرده‌اند یا در این محدوده قرار ندارد؛ چنان که فقهایان در کتاب‌های فقهی متعرض این دسته از دستورات اعتقادی و اخلاقی نشده‌اند؟

۶. دیدگاه‌ها

به طور کلی در این باره دو دیدگاه کلی وجود دارد:

الف) مفهوم خاص فقه: این دیدگاه مربوط به اصولیان و فقیهان است. آنان به هنگام تعریف فقه و علم اصول فقه، احکام را به احکام عملی خاصی محدود کرده‌اند و در تعریف، با قید «احکام فرعی عملی» خواسته‌اند احکام اصولی، اعتقادی و اخلاقی را از بحث خارج کنند.

ب) مفهوم عام فقه: بر اساس این دیدگاه، احکام شرعی اختصاص به آن موارد فقه ندارد و احکام شرعی به سه بخش تقسیم می‌شود:

قسم اول: احکام اعتقادی یعنی احکامی که واجب است مکلف به آنها اعتقاد داشته باشد؛ مانند اعتقاد به اسماء و صفات خداوند، ملائکه، کتب انبیاء و روز قیامت.

قسم دوم: احکام اخلاقی یعنی احکامی که بر اساس آنها مکلف باید خود را به فضائل اخلاقی آراسته کند و از رذایل دور سازد.

قسم سوم: احکام عملی یعنی اعمالی که از مکلف صادر می‌شود و شامل اقوال، افعال، عقود و تصرفات می‌گردد و بر دو قسم است: الف) احکام عبادی که رابطه میان انسان و پروردگار را برقرار می‌سازند و ب) احکام معاملات، نظیر عقود، تصرفات، جزئیات و غیره که در آنها رابطه میان مکلفان در شکل فردی، اجتماعی و سیاسی تنظیم شده است.

۷. ادله دیدگاه دوم

در این جا به چند دلیل در ذیل دیدگاه دوم اشاره می‌شود.

دلیل اول: دکتر محمد دسوقی در این زمینه معتقد است احکام شرعی اختصاص به آن موارد فقه ندارد و اطلاق کلمه فقه، گرچه در موضوعات خاصی اصطلاح شده، اما فقه در آیه شریفه ﴿فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ﴾ به معنای اعم از این اصطلاح است. تفقه هم اختصاص به آداب و احکام فرعی ندارد. این اصطلاح پس از عصر

بعثت و صدر اسلام رواج یافت و با دوران پیدایی مذاهب به صورت مجموعه‌هایی خاص شکل گرفته است (ایازی، فقه پژوهی قرآنی، ۱۱۵ - ۱۱۶).

دلیل دوم: آنجا که مسئله اعتقاد است، امر اختیاری نیست تا تکلیف باشد؛ زیرا اعتقاد و عقیده از عقد می‌آید و عقده، گره و علقه‌ای است درونی و در قلب که نسبت به چیزی ایجاد شده است؛ لذا می‌توان نسبت به مقدمات ایجاد اعتقادی، همچون پی‌جویی یا زوال دلیل اقدام کرد و عمل و اراده شخص را نسبت به مقدمات حصول اعتقاد دخیل دانست. اما نفس اعتقاد اختیاری نیست و در دایره اراده و تکلیف انسان قرار نمی‌گیرد.

این مسئله در مورد آراستگی نفس به فضایل (مانند شرح صدر، ایثار و شجاعت) و آلودگی به رذایل (مانند حسد، بخل، حرص) مطرح است؛ یعنی انسان می‌تواند کاری کند که قدرت تحمل عقاید دیگران را پیدا کند یا در نفس خود حالتی به وجود آورد که در برابر مشکلات و سختی‌ها مقاومت کند و یا روحیه ترس را زایل نماید، ولی باید توجه داشت که اتصاف نفس به این حالت، صفت است نه اعتبار و اراده. بنابراین، در آنجا که اعتقاد به اراده انسان تعلق بگیرد و جای امر و نهی در آن مطرح شود، چه انجام آن در بیرون باشد یا در درون و ذهن انسان؛ یعنی همین اندازه که بتواند متعلق اراده و حکم قرار گیرد، مشمول اوامر و نواهی حکمی قرار می‌گیرد. پس، ملاک تعلق حکم فعلی، کسبی است، اگر این فعل به ذهن یا اعضا تعلق گرفت، تعلق حکم صدق می‌کند. طبق تعریف جرجانی، منظور از کسبی آن کارهایی است که از اختیار مکلف صادر می‌گردد و منتهی به جلب نفع یا دفع ضرر می‌شود (جرجانی، التعریفات، ۹۷؛ شاطبی، الموافقات، ۱۰۸/۲). به همین دلیل، اگر در جایی حکم به فعل جبلی و فطری انسان تعلق گرفت، در حقیقت، به آثار و مقدمات آن تعلق می‌گیرد (عزالدین بن عبدالسلام، الامام فی بیان ادله الاحکام، ۷۸)؛ مثلاً اینکه خداوند فرموده است: «وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» (نور/۲)؛ «و اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید، نسبت به آن دو، در (کار) دین خدا هیچ دلسوزی شما را گرفتار نکند» یعنی آن شفقت غیر اختیاری را با

اراده مانع شوید و از نظر اثر بیرونی دل سوزی نکنی. حال اگر امر و نهی به مقدمات اعتقادی تعلق گرفت یا به مقدمات اخلاقی مربوط شد، می‌تواند در دایره حکم واقع شود. اگر آیه‌ای نسبت به موضوعی از موضوعات اعتقادی و اخلاقی امر و نهی داشت (که در حقیقت به مقدمات و آثار تعلق می‌گیرد) جزو آیات احکام محسوب می‌شود، گرچه فقیهان آن را جزو احکام شرعی ندانند؛ زیرا پیام‌های قرآن در صورتی که جنبه عملی پیدا کند، صورت تکلیف و الزام پیدا می‌کند و تفکیک میان احکام عملی خارجی و احکام عملی ذهنی (قلبی) بی‌وجه است.

به همین سبب، شریعت قرآن از سه جهت، حکم دارد: احکامی که در ارتباط انسان با خداست؛ احکامی که در ارتباط انسان با خودش است و احکامی که در ارتباط انسان با جامعه و هموعان، بلکه جهان خارج است؛ مانند رفتار با حیوانات یا جمادات، استفاده از آب، نوع برخورد با کتاب‌های مقدس مثل اینکه در باره قرآن آمده که قرآن را نباید مهجور کرد (فرقان / ۳۰) یا تماس با آن با وضو باشد (واقعه / ۷۹).

بنابراین، اگر قرآن دستور می‌دهد که مؤمنان به کتاب «بما أنزل الله» ایمان بیاورند یا به ملائکه و کتاب‌های پیشین الهی و پیامبرانش ایمان آورند یا دستور می‌دهد که پیامبر ﷺ را الگویی خود قرار دهند (احزاب / ۳۱)، در حقیقت دستور می‌دهد و تکلیف می‌خواهد؛ منتها نسبت به مسائل اعتقادی، پس از شناخت و کسب معرفت و القای در نفس و تصدیق عملی مربوط به قلب می‌شود. برای مثال، خدا به مؤمنان دستور می‌دهد که این باور را کمال ببخشید و ایمانی که دارید و مؤمن هستید افزون کنید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِن قَبْلُ وَمَن يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ (نساء / ۱۳۶)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خدا و فرستاده او، و کتابی که بر فرستاده‌اش فرود آورد، و کتاب [های الهی] که قبلاً فرو فرستاد، ایمان (واقعی) آورید؛ و هر کس به خدا و فرشتگان او و کتاب‌هایش و فرستادگان او و روز واپسین کفر ورزد، پس یقین به گمراهی دوری، گمراه شده است.»

این دستورها گاه ویژگی‌های خاصی پیدا می‌کنند و از شکل اعمال و رفتار جوارحی مشهود، خارج می‌گردد، مانند آیه: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ» (نساء / ۱۷۱)؛ «ای اهل کتاب! در دینتان، غلو مکنید؛ و در باره خدا، جز حق مگویید». در این آیه گرچه بحث، نهی از قول است، اما مسلماً با توجه به سیاق و صدر و ذیل آیه، سخن از شرک و قبول تثلیث است؛ لذا تعبیر می‌کند که غلو در دین نکنید و نسبت به خدا جز حق نگویید. همه اینها، گرچه به ظاهر در قالب تعریف‌های فقهی نمی‌گنجد، ولی دستوراتی است که جزو احکام به شمار می‌آید.

این دستورها را می‌توان «احکام الایمان و العقاید» به حساب آورد و نکاتی مقدماتی اما فقهی در باب لزوم معرفت، دقت در منابع شناخت، بر طرف کردن موانع شناخت، پرهیز از غلو و تعصب و دهها مسئله دیگر مربوط به کسب عقاید صحیح و تقویت آن دانست.

۸. شیوه‌های دسته‌بندی و ارائه تفسیر آیات الاحکام

روش بحث در آیات الاحکام باید منطبق بر مبنایی صحیح، معتبر و قابل اعتماد در تفسیر قرآن باشد. می‌توان گفت که روش مؤلفان در بحث آیات الاحکام می‌تواند به یکی از طرق زیر باشد.

الف) برخی از آنان مانند احمد بن علی رازی معروف به جصاص در احکام القرآن و محمد علی صابونی در روائع البیان، آیات الاحکام را به ترتیب سوره‌های قرآنی مورد بحث قرار داده‌اند و در هر سوره فقط آیات فقهی را تفسیر نموده‌اند و در عین حال در هر سوره‌ای ترتیب موضوعی فقهی را رعایت کرده‌اند.

ب) برخی مانند ابن عربی در احکام القرآن به ترتیب سوره‌ها و سپس به ترتیب آیات هر سوره مباحث فقهی مربوط به هر آیه را مطرح و مورد بحث قرار داده‌اند.

ج) جمعی دیگر نیز آیات الاحکام را به ترتیب ابواب و موضوعات فقهی تقسیم‌بندی نموده و ترتیب سوره‌ها و آیات را رعایت نموده‌اند. اکثر مفسران شیعی آیات الاحکام، همچون فاضل مقداد در کنز‌العرفان و مقدس اردبیلی در زبدة البیان و استرآبادی در آیات الاحکام این شیوه را به کار برده‌اند.

د) تقسیم بندی آیات الاحکام به لحاظ مشخص بودن شأن نزول و مناسبات زمانی و مکانی (ر.ک: شهابی، ادوار فقه، ۴/۲) گرچه نوعی تقسیم بندی واقعی است، ولی از شارحان آیات الاحکام کسی به این روش نگروده است.

ه) تقسیم آیات الاحکام بر مبنای سؤال و جواب، گرچه تعدادی از آیات فقهی در پاسخ سؤال مذکور یا مقدر نازل گردیده، ولی این نوع تفاوت، تأثیری عملی در تقسیم بندی آیات نمی تواند داشته باشد.

و) تقسیم آیات الاحکام به دو دسته آیاتی که احکام آنها به صورت امر و نهی و انشایی است مانند نساء/۲؛ و آیاتی که به طریق خبری بیان شده است، مانند نساء/۱۱؛ این نوع تقسیم بندی نیز در برابر سه روش اول نمی تواند منطقی و مفید فایده باشد.

ز) جدا کردن آیات فقهی که به طور صریح بیان شده، مانند آیه «لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ» (نساء/۱۴۴)؛ از آیاتی که به طور ضمنی و در قالب ذم یا تهدید ارائه شده است، مانند آیه «يَسِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلِيَّتُهُمْ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةُ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» (نساء/۱۳۸ - ۱۳۹).

ح) دسته بندی آیات الاحکام طبق معیار کلی و عام بودن یا جزئی و خاص بودن (ر.ک: شهابی، ادوار فقه، ۶)، مانند: حج/۷۷؛ از آیات جزئی و خاص، مانند: آیات مربوط به وضو، نماز و روزه (ر.ک: عمید زنجانی، آیات الاحکام، ۲۸ - ۳۰).

۹. معیار صحیح در تفسیر آیات الاحکام

به نظر می‌رسد مفسر در تفسیر و تبیین آیات الاحکام باید روشی معتبر را در پیش گیرد و از خصوصیات زیر برخوردار باشد:

الف) ایمان به رسالت و تماس عقیدتی با قرآن داشته باشد تا مصداق آیه «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» باشد و طهارت نفسانیتش با «لَا يَمْسُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» وفق دهد.

ب) برای فهم خطاب زبان با علوم، قواعد و لغت زبان عرب آشنا باشد نیز با علوم فصاحت و بلاغت نیز آشنا باشد.

- ج) تنزیل و اسباب نزول آیات را بدانند تا از قراین و اشارات آیات استفاده کنند، گرچه شأن نزول آیه، دلالت آن را محدود به موارد خاص نمی‌کند.
- د) با مقدمات مربوط به علوم قرآن را از قبیل ناسخ و منسوخ، مطلق و مقید، عام و خاص، محکم و متشابه و... که در علوم قرآنی به تفصیل ذکر شده است، آشنا باشد تا بتواند موارد این عناوین را تشخیص دهد.
- ه) دلالت لفظی و قواعد تفسیر را رعایت نماید تا به دام تأویل، تطبیق و تفسیر به رأی نیفتد.
- و) با خصوصیات صنعتی اختصاصی قرآن که از آن به اسالیب القرآن نیز تعبیر می‌شود، آشنا باشد.
- ز) توانایی علمی کافی برای تشخیص انواع دلالت‌ها مانند، حقیقت، مجاز، نص، ظاهر، اشاره، اقتضاء، کنایه، تعریض، دلالات مفهوم و استعاره، را داشته باشد.
- ح) آشنایی با قرائات و تفاوت‌های دلالتی آنها به گونه‌ای که بتواند قرائات معتبر را تشخیص بدهد.
- ط) توانایی علمی برای مراجعه به احادیث تفسیری و تشخیص احادیث صحیح و معتبر داشته باشد.
- ی) در تفسیر آیات الاحکام لازم است با اصول فقه آشنا باشد.
- ک) از تقوای باطنی و سلامت نفس و طهارت فکر و روح برخوردار باشد؛ زیرا این امور از شرایط اصلی توانایی بر تفسیر صحیح قرآن می‌باشد: «وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيَعْلَمُكُمُ اللَّهُ» (بقره/ ۲۸۲). حدیث نبوی ﷺ هم بر این امر گواه است که می‌فرماید: «من عمل بما يعلم ورثه الله علم ما لا يعلم». این شرط در حقیقت زمینه‌ساز نوری است که در این حدیث شریف به آن اشاره شده است: «العلم نور یقذف الله فی قلب من یشاء» و گاه به آن «علم الموهبه» نیز گفته می‌شود (ر.ک: عمید زنجانی، آیات الاحکام، ۲۷ - ۲۸).

۱۰. قلمرو و قواعد تفسیر فقهی

الف) عام و کلی بودن آیات الاحکام

شیوه بیان احکام در قرآن معمولاً به گونه‌ای فشرده و در حد اشاره و اجمال انجام گرفته است و از وارد شدن در خصوصیات و جزئیات احکام به ویژه در امور عبادی پرهیز نموده است. اگر بارها درباره نماز سخن گفته، چگونگی تقسیم نماز در پنج وقت را به طور صریح و گویا بیان نکرده است و نیز تعداد رکعات، آغاز، انجام، شرایط، ارکان و توصیف افعال نماز در آن نیاورده است. خصوصیات رکوع، سجود، تشهد، قیام و حتی اوقات نماز به طور صریح و به شکل مدون بیان ننموده است. روزه، زکات، حج و خمس نیز چنین وضعیتی دارند و فقط به اصل حکم و برخی از احکام کلی آنها اشاره کرده است. این مسئله در مورد معاملات، بسیار عجیب‌تر می‌نماید؛ چون تنها به قاعده‌های بسیار عام و اجمالی و حتی عقلایی از قبیل «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده/ ۱) و «تِجْرَةً عَنِ تَرَاضٍ» (نساء/ ۲۹) اکتفا کرده و می‌توان از آن به «بیان خطوط اساسی» توصیف کرد و معتقد شد قرآن در بیان ترسیم کلیات در همه زمینه‌هاست. در زمینه احکام نیز قرآن خطوط اساسی و نقشه کلی را در زمینه‌های مختلف و با شیوه‌ها و روش‌های مستقیم و غیر مستقیم بیان کرده است؛ این نکته که قرآن در تمام زمینه‌ها تقریباً به این شیوه تکیه کرده، ظاهراً مورد قبول بسیاری از قرآن پژوهان و دانشمندان اسلامی قرار گرفته است (ر.ک: عزة دروزه، عصر النبى و بیئته، ۱۱ - ۱۲؛ محمد شریف، نظریه تفسیر النصوص المدنیة، ۲۵؛ احمد خطیب، فقه الاسلام، ۵۷؛ محمد بابکر، الاعجاز التشریعی فی القرآن الکریم، ۴۲. به نقل از: ایازی، فقه پژوهی قرآنی، ۲۸ - ۳۰).

ب) پراکندگی بیان

ویژگی دیگر قرآن در بیان احکام، بیان پاره پاره احکام فقهی است؛ مثلاً احکام نماز در یک سوره و در بخشی خاص از قرآن نیامده، بلکه در سوره‌ها و بخش‌های مختلف به صورت پراکنده بیان شده است. درباره لزوم تحفظ بر اوقات نماز، به ویژه نماز وسطی، در

سوره بقره آیه ۲۳۸ تأکید شده است. در سوره بقره آیه ۱۴۲ و از شرط طهارت و چگونگی انجام آن در سوره مائده آیه ۶ سخن گفته شده است. این ویژگی در مسائل دیگر نماز نیز مشاهده می‌گردد و هر موضوع در جایی از قرآن بیان شده است. احکام ارث در سوره نساء اشاره شده است، اما قسمتی از آن در آیه ۷، قسمتی دیگر در آیه ۱۱ و ۱۲ و قسمتی نیز در آیه ۱۹ و ۳۳ آمده است.

ج) وابستگی فهم کامل قرآن به سایر ادله

در کنار آیات قرآن باید سایر ادله اجتهادی نیز مورد بررسی قرار گیرد، لکن می‌توان تفسیر صحیح این آیات را نخستین و مهم‌ترین گام در استنباط احکام به شمار آورد. چنان که در کتب معتبر و استدلالی فقهی همواره فقیهان در آغاز بخش‌های اجتهادی از دلالت آیات سخن به میان می‌آورند و وجود و دلالت آیات مربوط به مسئله مورد بحث را بسیار مهم تلقی می‌کنند. (ر.ک: عمید زنجانی، آیات الاحکام، ۱۲ - ۱۳).

د) شباهت آیات الاحکام با فقه

شباهت مباحث آیات الاحکام با فقه آن است که در آیات الاحکام مباحث فقهی بر اساس دلالت یکی از ادله فقه، یعنی آیات قرآن، مورد بررسی قرار می‌گیرد، ولی اصول حاکم بر استنباط از دلالت آیات بر مطالب فقهی همان اصول و مبانی تفسیری است که در تفسیر همه آیات قرآن باید رعایت گردد. محقق کسی است که بتواند فروع بسیاری را از مفاد آیات الاحکام استنباط و استخراج کند و در عین حال، اصول و ضوابط تفسیری را نیز دقیقاً رعایت و به آن استناد نماید. نسبت دادن هر نوع مطلب به هر آیه ای از قرآن بدون ذکر مأخذ و وجه دلالتی آن از حوزه تفسیر آیات الاحکام، نوعی تطبیق و در برخی از موارد تفسیر به رأی به شمار می‌رود، ولی رعایت این نکته اصولی منافات با آن ندارد که به فواید دیگر و غیر فقهی آیه مورد بحث اشاره گردد و فواید تفسیری آیات الاحکام عمومیت یابد، آن چنان که فاضل مقداد در «کنز العرفان» انجام داده است. (همان، ۳۱).

۱۱. آسیب‌شناسی تفسیر فقهی

الف) توجه افراط‌گرایانه به روایات اسباب نزول

در فهم مقاصد عالیة قرآن کریم، و استفاده احکام شرع، روایات اسباب نزول چه مقدار می‌تواند نقش داشته باشد؟ آیا می‌توان با توجه به این گونه روایات، از ظاهر آیه دست کشید؟ بسیاری از مفسران، برداشت خود از آیات فقهی را متکی و وابسته به این دسته از روایات نموده‌اند. لازمه این نگاه آن است که فهم مراد آیات، وابسته به قرائنی گردد که در هزار و اندی سال پیش عینیت داشته‌اند و گزارش آن قرائن هم اکنون به گونه‌ای معتبر و قطعی در دست ما قرار ندارند.

تأثیر دادن سبب نزول در فهم آیات الاحکام، همانند آن است که در فهم قانون اساسی یک کشور، به شرایط جلسه قانون‌گذاری و اوضاع و احوال حاکم بر مذاکرات آن استناد کنیم. این طریقه تفسیری، هر چند ممکن است مجاز تلقی شود، اما قانون‌گذار حکیم، قانون را به گونه‌ای انشا می‌کند که بر معنای مورد نظر دلالت کند و فهم آن وابسته به دانستن شرایط حاکم بر جلسه پیدایش آن نشود. بنابر این، اوضاع و احوال حاضران را به غایبان تعمیم نمی‌دهد و متن قانون را مبهم و نارسا نمی‌سازد (نجفی، در آمدی بر آسیب‌شناسی تفسیر فقهی، ۲۴ - ۲۳).

به عقیده علامه طباطبایی، در فهم مقاصد عالیة قرآن مجید، نیازی قابل توجه یا به روایات اسباب نزول هیچ نیازی نیست (طباطبایی، قرآن در اسلام، ۱۰۶).

به عقیده آیت الله جعفر سبحانی آیات قرآن، به حکم اینکه مایه هدایت، بینه و فرقان هستند، بدون مراجعه به شأن نزول‌ها مفهوم خواهند بود، ولی توجه به شأن نزول‌ها سبب می‌شود که معنی آیه روشن‌تر جلوه کند (سبحانی، تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن، ۳۰۶ - ۳۰۵).

به عقیده صالحی نجف‌آبادی نیز آیات زیادی در قرآن وجود دارد که شأن نزول‌های ساختگی و غیر واقعی، تفسیر آنها را از مسیر اصلی خود دور کرده و مفسران نیز تسلیم این شأن نزول‌های نامقبول شده و آیات را بر خلاف مفاهیم واقعی آنها تفسیر کرده‌اند (صالحی نجف‌آبادی، حدیث‌های خیالی در تفسیر مجمع‌البیان به همراه چهار مقاله تفسیری، ۱۹).

محمد عبده نیز بر این باور است که آیات قرآن باید فی نفسه مفهوم باشند و اگر سببی در آیه مذکور و یا مورد اشاره نباشد، صحیح نیست که قرینه‌ای برای تعیین مراد الهی از الفاظ آیه قرار گیرد (رشید رضا، تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)، ۲/۲۲۹).

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت که برخی از شأن نزول‌ها متواتر و از این جهت قابل اعتنا است، اما موارد بسیاری از این گونه روایات، از روایات آحاد است که اینها نیز بر دو قسم است: قسم اول، روایات آحادی که دارای سند بوده و با توجه به سلسله سند آن، صحیح و معتبر است. بنابراین، از این جهت قابل اعتنا است و قسم دوم، روایات آحادی که صحیح یا معتبر نمی‌باشد. این گونه روایات که زیاد هم هست، قابل اعتنا نبوده و نمی‌تواند بیانگر حکم شرعی باشد.

ب) رویکرد افراطی و تفریطی به سنت

بی‌تردید، میزان اعتبار و ارزشی که یک مفسر برای سنت قایل است. در تفسیر فقهی وی تأثیری مستقیم و مشهود دارد. میزان اعتبار سنت منقول از رسول اکرم ﷺ مسئله‌ای است که از همان سده‌های نخستین هجری تاکنون همواره معرکه آراء و محل نزاع بوده است.

برخی معتقدند قرآن در دلالت بر مفاهیم، مستقل است و در تفسیر به احادیث نیاز ندارد؛ به عبارت دیگر، عقل ما برای فهم آن کافی است. ظاهر کلام علامه طباطبائی در ذیل آیه ۷ سوره آل عمران آن است که تفسیر استقلالی آیات قرآن، صحیح نیست؛ زیرا تفسیر به رأی است و تفسیر قرآن به وسیله سنت نیز صحیح نیست؛ زیرا با قرآن و خود سنت منافات دارد (ر.ک: طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۳/۸۹). به عقیده وی، هر کس که به لغت عرب آشنایی داشته باشد، از آیات کریمه قرآن، معنی آنها را آشکارا می‌فهمد؛ هم‌چنان که از هر کلام عربی دیگر معنی آن را می‌فهمد (طباطبائی، قرآن در اسلام، ۱۸). علامه، این مبنا را که در فهم مراد قرآن صرفاً باید به بیان پیامبر یا اهل بیت علیهم‌السلام رجوع نمود، غیر قابل قبول می‌داند (همان، ۱۹) و تفسیر واقعی قرآن را تفسیری می‌شناسد که برای فهم معنی یک آیه از مجموع آیات مربوط به آن استمداد می‌جوید (همان، ۵۳).

به عقیده علامه، اگر بنا شود که خبر، محصل مدلول یک آیه را تشخیص دهد، برای عرض اخبار به قرآن معنی صحیحی متصور نخواهد بود (همان، ۵۵)؛ بنابراین، علامه دقیقاً در نقطه مقابل اخباریون شیعه، حجیت آیات قرآن را با قطع نظر از روایات و به گونه‌ای مستقل به رسمیت می‌شناسد (همان، ۵۷).

هرچند ظاهر کلام علامه طباطبایی بر بی‌نیازی تفسیر قرآن از روایات و حتی عدم جواز تفسیر قرآن با روایات دلالت دارد، اما وقتی سخن ایشان را در ذیل آیه ۴۴ سوره نحل ملاحظه می‌کنیم، در می‌یابیم که ایشان، بیان پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام را در تفسیر قرآن حجت می‌داند (ر.ک: رضایی اصفهانی، منطق تفسیر قرآن، ۹۹/۲).

در نقطه مقابل، اخباری‌ها معتقدند تفسیر قرآن جز با روایت جایز نیست (درباره ادله اخباری‌ها و پاسخ به آنها ر.ک: همان، ۶۴/۲ - ۶۱). و اگر در ذیل یک آیه، خبری نباشد، آن آیه به صورت متشابه باقی می‌ماند و نمی‌توان از آن به عنوان مدرکی شرعی استفاده نمود (صدر حاج سید جوادی و دیگران، دایره المعارف تشیع، ۱۰/۲ - ۹).

به نظر می‌رسد هم دیدگاه «استقلال قرآن از احادیث» و هم دیدگاه افراطی «عدم جواز تفسیر قرآن جز با روایات» باطل است. اما بر اساس دیدگاه اعتدالی معتقدیم احادیث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام همانند قرائن عقلی و خود آیات قرآن، قرینه‌ای برای تفسیر آیات است. بر اساس آیه ذیل، سنت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در تفسیر قرآن حجت است: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل / ۴۴)؛ «و آگاه کننده (قرآن) را به سوی تو فرو فرستادیم، تا آنچه را به سوی مردم فرود آمده، برای آنان روشن کنی؛ و تا شاید آنان تفکر کنند». بر اساس این آیه، قرآن بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرو فرستاده شد تا آن را برای مردم بیان کند. و اگر بیان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای مردم، معتبر، حجت و لازم‌الاتباع نبود، این دستور لغو می‌شد و خلاف حکمت خدا می‌بود، حال آنکه خدای حکیم، خلاف حکمت نمی‌گوید. (رضایی اصفهانی، منطق تفسیر قرآن، ۱۰۴). این مطلبی است که مورد تصریح مفسران بزرگ ذیل آیه مذکور قرار گرفته است (ر.ک: طباطبایی، المیزان، ۲۶۱/۱۲).

روایت‌های تفسیری اهل بیت علیهم‌السلام همچون روایت‌های تفسیری پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز حجت است و با شرایط خاص خود در تفسیر معتبر است؛ یعنی بیان آنان به بیان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در آیه ۴۴ سوره نحل ملحق می‌شود. دلیل این امر حدیث متواتر ثقلین (ترمذی، صحیح الترمذی، ۳۰۸/۲؛ فضائل الخمسه، ۶۰/۲-۵۲) و نیز احادیث متعدد از اهل بیت علیهم‌السلام است که فرموده‌اند: «هر چه ما می‌گوییم کلام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است.» (طباطبایی، المیزان، ۳۳/۱۹؛ خوئی، معجم رجال الحدیث، ۲۷۶/۱۸).

حال آیا می‌توان روایات آحاد را بر ظواهر قرآن ترجیح داد؟ منظور از روایات آحاد، روایاتی است که به حد تواتر نرسیده باشد. به طور عمده سه دیدگاه در این زمینه وجود دارد. دیدگاه اول: مفاد روایات آحاد اساساً تشریحی عمومی نیست. به عقیده صاحب تفسیر المنار هر چند بر فردی که به سند و دلالت یک روایت واحد اطمینان و وثوق دارد، لازم است که مطابق آن روایت عمل نماید (رشید رضا، تفسیر المنار، ۱۳۸/۱). رشید رضا تنها احکامی را الزام‌آور می‌داند که با نص قطعی صریح ثابت شده باشند (همان، ۱۱۸). البته وی گاه از نص قطعی صریح سخن می‌گوید و گاه از نص صحیح صریح، (همان، ۱۱۸/۱؛ ۲۰۰/۷) در حالی که روایت صحیح می‌تواند روایتی واحد و غیر قطعی باشد.

به عقیده رشید رضا سنت سلف صالح در برخورد با روایات غیر متواتر این گونه بوده است که در فرض ثبوت حدیث - با توجه به طریق آن - به مفاد آن عمل می‌نمودند، ولی هرگز برای همگان و حتی برای کسانی که خود را صرفاً مشغول تحصیل علم کرده بودند، الزامی نساخته بودند که جمع روایات آحاد را جستجو کنند و مطابق آنها عمل نمایند (همان، ۸۵-۸۴).

شیخ طوسی رحمته‌الله‌علیه با آنکه بر اصل حجیت خبر واحد ادعای اجماع کرده است، ولی حجیت خبر واحد در تفسیر قرآن کریم را مورد مناقشه قرار داده است. از نظر وی مفسر باید به دلیل عقلی یا شرعی (مثل اجماع یا خبر متواتر) مراجعه کند و در مورد تفسیر، خبر واحد قبول نمی‌شود، به ویژه هنگامی که از چیزهایی باشد (مانند اصول عقاید) که طریق آن علم است.

دیدگاه دوم: موافقان حجیت خبر واحد در تفسیر قرآن است. از نظر ایشان، «خبر واحد»، فردی از افراد علم است، ولی فردی تبعیدی، نه وجدانی؛ بنابراین، همه آثار قطع بر آن مترتب می‌شود. پس صحیح است که طبق آن خبر داده شود (خوئی، البیان، ص ۳۰۸). آیت الله معرفت نیز همین دیدگاه را دارد و می‌گوید: «حجیت خبر واحد (ثقه) مستند به سیره عقلا (بنای عقلا) است و عقلا خبر واحد ثقه را اطمینان بخش و دلیل علمی (یقین آور) می‌دانند و در تمامی موارد به آن ترتیب اثر می‌دهند، مگر آنکه خللی در آن خبر آشکار باشد؛ از این رو، تمامی احکام و سنن شریعت را که تفصیل مجملات قرآن است و تفسیر این آیات به شمار می‌آید و با خبر واحد جامع الشرایط به دست رسیده است، می‌پذیریم و معتبر می‌دانیم» (معرفت، التفسیر والمفسرون، ۳۱۱/۲).

یکی از قرآن‌پژوهان در تأیید مطلب فوق می‌گوید: «شکی نیست که بخشی از تفسیر، مربوط به آیات الاحکام است و روایاتی که از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام در مورد تفسیر آیات الاحکام وارد شده است، عمدتاً به صورت اخبار آحاد است؛ بنابراین، می‌توان گفت: اخبار آحاد معتبر در آیات الاحکام حجت است؛ چرا که سیره عقلا بر قبول خبر واحد و مترتب کردن آثار بر آن بوده و هست» (رضایی اصفهانی، منطلق تفسیر قرآن، ۱۲۵/۲).

دیدگاه سوم: تفصیل در حجیت خبر واحد در تفسیر است. آیت الله جوادی آملی معتقد است باید بین اخبار در مورد احکام عملی، معارف اعتقادی اصول دین و مسایل علمی خلقت، تفاوت قائل شد و در قسم اول، حجت و در قسم دوم و سوم حجت نیست (همان).

ج) تلاش برای تطبیق دادن آیات قرآن کریم با مذاهب فقهی

بعد از رحلت پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کم کم مذاهب‌های مختلفی همچون شیعه و اهل سنت و در اهل سنت نیز مذاهب فقهی حنفی، حنبلی، مالکی و شافعی پدید آمدند و از طرف دیگر، مکاتب کلامی مشهور همچون معتزله و اشعری و نیز برخی نحله‌های دیگر همچون متصوفه پیدا شدند.

این اختلافات به حوزه تفسیر قرآن کشانده شد و برخی مذاهب و مکاتب و نحله‌ها تلاش کردند آیات قرآن را طوری تفسیر کنند که عقاید و باورهای آنان را اثبات کند و آیات مخالف عقایدشان را تأویل کردند و به وسیله آیات، عقاید طرف مقابل را نفی می‌نمودند. علامه طباطبائی این گونه روش تفسیری را «تطبیق» می‌نامد (طباطبائی، میزان، ۵/۱ - ۶).

در دوره پیدایش مذاهب فقهی، ائمه این مذاهب نظیر مالک، شافعی و... به قرآن به عنوان یکی از ادله فقه می‌نگریستند، اما در دوره‌های بعد که روند تقلید و منع اجتهاد گسترش یافت، در نگاه بسیاری از علما، فتاوی این ائمه در گذشته معیار و مبنایی مسلم فرض شد که نصوص قرآن و سنت باید با آنها سنجیده شوند؛ به بیان دیگر، این علمای مقلد، پیش از ورود به قرآن، به پیش فرض‌ها و فتاوی معین ملتزم شده بودند و آگاه یا ناخودآگاه، در صدد حمل آیات وحی بر آن فتاوی پیش ساخته بر می‌آمدند. صاحب تفسیر المنار قرن چهارم را قرن مستقر شدن تقلید در جامعه اسلامی می‌داند و شواهدی از سیره و اقوال ائمه اربعه نقل می‌کند که نشان می‌دهد ایشان از اخذ اقوالشان، بدون فهم مستند و دلیل آن اقوال نهی نموده‌اند (رشید رضا، تفسیر المنار، ۲ / ۸۵ - ۸۴).

به عقیده دکتر ابوالقاسم گرجی، فراگیری و شدت اختلاف و پراکندگی و تفرقه شدید در صفوف مسلمانان و حاکم شدن تعصب مذهبی بر فضای علمی حوزه‌ها و نهادهای آموزشی و حمایت بی دریغ و یک جانبه هر یک از صاحب منصبان و فرمان‌روایان از مذهب مورد اعتقاد خود را باید از مؤثرترین عوامل گرایش افراطی به تقلید و تن دادن دانشمندان و مصلحان اجتماعی آن روزگار، به بنای باب انسداد اجتهاد دانست. وی انسداد باب اجتهاد را امری آنی نمی‌داند، بلکه از دهه سوم قمری طلیعه‌های گرایش به تقلید از بعضی مذاهب عمده پدیدار شده بود. به گفته وی، در محافل و حوزه‌های فقهی اهل سنت، ابتدا اجتهاد مطلق، به معنای اجتهاد مستقل از آرای پیشوایان مذاهب چهارگانه ممنوع شد و تا مدت‌ها پس از وفات ائمه اربعه، مجتهدان منتسب یا مجتهدان در مذهب وجود داشتند تا اینکه به تدریج این نوع اجتهاد نیز ممنوع شد و فقهای هر یک از مذاهب

اربعه به ترجیح آرای مذاهب یا نقل فتاوی پرداختند. (ر.ک: دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ۶/۶۰۶-۶۰۲؛ به نقل از روح الله نجفی، درآمدی بر آسیب‌شناسی فقهی، ۳۳-۳۲).

برای مثال، واژه «أرجلکم» [۴] که به بیان حکم وضو می‌پردازد، هم با نصب و هم با جر قرائت شده است. پیامد روشن قرائت جر، عطف شدن «أرجلکم» به «رؤوسکم» و در نتیجه، واجب شدن مسح پاها می‌باشد. زمخشری که مطابق مذهب فقهی اش ملتزم به شستن پاها در وضو می‌باشد، در توجیه قرائت جر می‌گوید: پا، در میان سه عضوی که در وضو شسته می‌شوند، این ویژگی را دارد که شستشوی آن با ریختن آب بر روی آن می‌باشد. بنابراین، در شستن آن احتمال رخ دادن زیاده‌روی مذموم و نهی شده وجود دارد. به همین سبب، پاها به عضوی که مسح می‌شود، یعنی سر، عطف شده‌اند تا مخاطبان به لزوم میانه روی در ریختن آب بر روی پاها آگاه شوند، نه برای آنکه پاها مسح شوند (زمخشری، الکشاف عن حقایق التنزیل، ۱/۶۱۱).

در نقد آن می‌توان گفت: در وضو، صورت و دست‌ها نیز با ریختن آب بر روی آنها شسته می‌شوند و اساساً به مقتضای اطلاق آیه، می‌توان آب را بر روی پاها نریخت، بلکه آنها را در آب فرو برد؛ بنابراین، خصوصیتی که زمخشری برای پاها در میان اعضای سه‌گانه مغسول در وضو بر شمرده است، خصوصیتی بی‌وجه به نظر می‌رسد و قطعاً اگر وی متعهد به مطابقت دادن آیه شریفه با مذهب فقهی خود نبود، به بیان چنین توجیه بی‌پایه‌ای روی نمی‌آورد. (ر.ک: نجفی، درآمدی بر آسیب‌شناسی فقهی، ۳۴)

د) نادیده گرفتن سیاق آیات

منظور از سیاق، ساختار کلی یک کلام است؛ در کلام یک گوینده حکیم، کلمات و جملات با یکدیگر ارتباط و تناسب منطقی دارند و از این ارتباط و تناسب، ساختاری پدید می‌آید که در فهم سخن گوینده اثرگذار است. در تفسیر آیات فقهی، توجه به ما قبل و ما بعد یک عبارت، اهمیتی ویژه دارد. متأسفانه مفسران، کم و بیش از توجه به این اصل غفلت ورزیده‌اند. اینک به چند نمونه از این موارد اشاره می‌کنیم:

مورد اول: طبق آیه ۲۳۵ سوره بقره، طرح پیشنهاد ازدواج به زنانی که در عده وفات به سر می‌برند، به شکل تعریض و کنایه مجاز می‌باشد. فقهای اهل سنت در جواز چنین امری برای زنانی که در عده طلاق بائن به سر می‌برند، اختلاف نموده‌اند. اکثر آنها طلاق بائن را در این مسئله همانند وفات دانسته‌اند. دلیل این گروه، در جواز خواستگاری کنایه آمیز از زنان در حال عده طلاق بائن، عمومیت آیه ۲۳۵ سوره بقره می‌باشد (مصطفی حسن، اثر الاختلاف فی القواعد الاصولیة فی اختلاف الفقهاء، (۵۷۱).

در نقد کلام فوق می‌توان گفت: هر چند واژه «النساء» در آیه عام می‌باشد، اما ساختار متن و سیاق کلام نشان می‌دهد که این واژه، ناظر به زنانی است که در عده وفات به سر می‌برند. محتوای آیه ۲۳۴ و ارتباط آن با آیه بعد، به روشنی بر این نکته گواهی می‌دهد: «وَالَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنكُمُ وَيَدْرُونَ أَرْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُم بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ...» (نساء / ۲۳۴-۲۳۵)؛ «و کسانی از شما که می‌میرند و همسرانی بر جای می‌گذارند، [همسران آنها] چهار ماه و ده روز انتظار می‌برند. پس هرگاه عده خود را به پایان رسانند، در آنچه در باره خود به نیکی انجام دهند، بر شما گناهی نیست و خداوند به آن چه انجام می‌دهید، آگاه است و درباره آنچه تلویحاً از زنان خواستگاری می‌کنید، بر شما گناهی نیست».

لزوم کنایه آمیز و تلویحی بودن خواستگاری هم نشان می‌دهد که واژه «النساء» در اینجا شامل همه زنان نمی‌شود، بلکه ناظر به زنان معینی است. برای تعیین این عده راهی جز مراجعه به سیاق کلام وجود ندارد. به علاوه، واو عاطفه در آغاز آیه ۲۳۵ نیز مؤید ارتباط وثیق این آیه با آیه پیش از خود می‌باشد.

مورد دوم: «نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ»؛ (بقره/۲۲۳) «زنانتان کشتزار شما هستند، پس به کشتزارتان هرگونه که می‌خواهید درآید».

«أنی» در لغت به معنی «کیف»، «من این» و «متی» آمده است. (سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ۱/ ۳۱۵-۳۱۴) برخی مفسران همانند صاحب تفسیر شاهی، «أنی» را در این آیه به معنی «من این» گرفته و این آیه را دلیل بر جواز نزدیکی با زوجه از راه دبر دانسته‌اند. (جرجانی، تفسیر شاهی، ۱/ ۳۷۵) نقل شده که مالک نیز «أنی شئتم» را مفید این معنی شمرده است. (راوندی، فقه القرآن، ۲/ ۱۴)

بی‌تردید، این برداشت از بی‌توجهی به سیاق آیه ناشی شده است؛ چون اگر پیام این آیه، جواز آمیزش با زن از راهی باشد که در آن تولید نسل متصور نیست، به هیچ وجه مناسبت ندارد که بیان این مطلب در سیاقی واقع شود که دو بار، آن هم در عبارتی کوتاه، از زنان با عنوان «حرث» یاد شده است؛ چرا که این عنوان، به نیروی زاینده‌گی و قدرت تولید نسل در زنان اشاره دارد (رک: نجفی، در آمدی بر آسیب شناسی فقهی، ۳۵ به بعد).

(و) حمل ناصواب اوامر و نواهی بر استحباب و کراهت

فعل امر در ادبیات قرآن، کاربردهای گوناگونی دارد. وجوب، استحباب، اباحه، تهدید، تعجیز و دعا از جمله این کاربردها به شمار می‌روند. در میان اصولیان اهل سنت و شیعه، قول مشهور آن است که فعل امر حقیقت در وجوب است؛ بنابر این، حمل بی‌قرینه فعل امر به معنایی غیر از وجوب جایز نیست.

به همین شیوه، مشهور اصولیان، فعل نهی را حقیقت در تحریم دانسته‌اند. برخی مفسران الزامی بودن بسیاری از اوامر و نواهی قرآن را امری غریب و نامأنوس یافته‌اند؛ بنابر این، بدون اتکا به دلیلی استوار این گونه الزامات را به استحباب و کراهت حمل کرده‌اند. اینک به دو مورد اشاره می‌شود.

مورد اول: آیه ۲ سوره طلاق با تعبیر «وَأَشْهِدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِّنْكُمْ» بر لزوم شهادت در هنگام رجوع یا در هنگام جدایی کامل زوجین پس از سپری شدن عده فرمان می‌دهد. برخی از اهل تفسیر، این شهادت را مربوط به طلاق دانسته‌اند (راوندی، فقه القرآن، ۲/ ۱۶۶؛ مدیر شانه چی، آیات الاحکام، ۲۶۶).

با توجه به دلالت فعل امر «اشهدوا» تردیدی نیست که این شهادت را باید الزامی تلقی نمود، خواه آن را مربوط به رجوع و فراق بدانیم و خواه مربوط به طلاق. با این وجود، برخی از مفسران نظیر شوکانی این امر را بر استحباب حمل کرده‌اند. وی برای توجیه این حمل، آن را همانند تعبیر «وَأَشْهَدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ» (بقره/۲۸۲) معرفی نموده است.

مورد دوم: آیه ۲۵ سوره نساء ازدواج با کنیزان مؤمن را برای مردان مؤمن با دو شرط عدم توانایی مالی برای ازدواج با زنان آزاد مؤمن و ترس از مشقت و گناه مباح می‌سازد. مفهوم مخالف شرایط مذکور در این آیه را باید معتبر تلقی نمود؛ به این معنا که در صورت وجود توانایی و نیز عدم ترس از مشقت و گناه، دلیلی برای ازدواج با کنیزان وجود ندارد. با این وجود، به عقیده فاضل مقداد، به فرض حجیت داشتن مفهوم مخالف این شروط، دلالت آنها بر تحریم اولی از دلالتشان بر کراهت نیست (فاضل مقداد، کنزالعرفان، ۱۷۴/۲). در مقام نقد باید گفت: اگر شارع، در فرض تحقق این شرایط به جواز نکاح با کنیزان حکم داده باشد، مفهوم مخالف آن، عدم جواز در فرض فقدان آن شرایط است؛ بنابراین، مساوی دانستن احتمال تحریم و کراهت وجهی ندارد (ر.ک: روش‌شناسی تفسیر فقهی، ۱۰۷).

نتیجه

احکام تشریحی قرآن، گرچه شامل احکام اعتقادی، اخلاقی و فقهی می‌گردد، اما آنچه به صورت اصطلاح آیات احکام در زبان فقیهان و مفسران به کار رفته یا در کتاب‌های حقوقی متداول شده، احکام عملی است که در زمینه عبادات، معاملات، تصرفات و عقوبات مطرح شده است. به همین دلیل، دستوراتی که به عقیده انسان نسبت به خدا، مبدأ، معاد، ایمان به رسل، ملائکه و عالم غیب مربوط می‌شود یا آنچه به قلب و سیر و سلوک، آراستگی به فضایل و دوری از رذایل مربوط می‌باشد و خلاصه، آنچه از مقوله بایدها و نبایدهای ذهنی و جانچی (قلبی) است، از مصادیق احکام تشریحی محسوب نشده و آیات مربوط به آن جزو احکام قرآن، شمارش نگردیده است. به همین دلیل، عمده

تفسیرهای فقهی از طرح این دسته از آیات به عنوان تشریحات قرآن خودداری نموده و آن را از حدود فقه قرآن خارج کرده‌اند. چنانچه احکام تشریحی قرآن را به معنای اعم در نظر بگیریم، در این صورت، آیات الاحکام منحصر به ۵۰۰ آیه نخواهد بود. اگرچه کتب زیادی در تفسیر فقهی نگاشته شده است، ولی با توجه به معنای وسیعی که از احکام تشریحی ارایه شد، لازم است تلاش‌های جدیدی در این باره صورت گیرد و علاوه بر بیان احکام فقهی قرآن، احکام اعتقادی و اخلاقی نیز تبیین گردد.

پی‌نوشت

[۱] بقره / ۱۷۰؛ آیات دیگری به همین مضمون آمده است؛ مانند مائده/۱۰۴؛ اعراف /

۲۸؛ شعرا / ۷۴.

[۲] مانند بقره / ۲۸۵: ﴿كُلُّ أَمْنٍ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ﴾ و نساء / ۱۳۶: ﴿وَمَنْ يُكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾.

[۳] دسوقی، الفقه فی عصر البعثه، مجله کلیة الدعوة الاسلامیة، العدد الخامس، ۱۴ -

۱۵؛ به نقل از: ایازی، فقه پژوهی قرآنی، ۱۱۴ - ۱۱۵.

[۴] مائده / ۶: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ

إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ...﴾.

فهرست منابع

۱. ایازی، سید محمد علی، فقه پژوهی قرآنی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۶۹.
۲. جرجانی، سید امیر ابوالفتح، تفسیر شاهی، نشر نوید، شیراز، ۱۳۶۳.
۳. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، قم، اسراء، ۱۳۸۰.
۴. حسن، مصطفی، اثر الاختلاف فی القواعد الاصولیة فی اختلاف الفقهاء، بیروت، ۲۰۰۳ م.
۵. خوئی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، قم، ۱۳۹۴ ق.
۶. راوندی، قطب الدین، فقه القرآن، قم، ۱۴۰۵ ق.
۷. رشید رضا، محمد، تفسیر القرآن الکریم (تفسیر المنار)، بیروت، بی تا.
۸. رضایی اصفهانی، محمد علی، منطق تفسیر قرآن، قم، جامعه المصطفی العالمیة، چاپ سوم، ۱۳۸۷.
۹. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقایق التنزیل، بیروت، ۱۹۹۰ م.
۱۰. سبحانی، جعفر، تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن، قم، ۱۳۶۴.
۱۱. سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفة، بی تا.
۱۲. صالحی نجف آبادی، نعمت الله؛ حدیث های خیالی در تفسیر مجمع البیان به همراه چهار مقاله تفسیری؛ تهران، ۱۳۸۲.
۱۳. صدر حاج سید جوادی، احمد، و بهاء الدین خرمشاهی و کامران فانی، دائرة المعارف تشیع.
۱۴. صرامی، صیف الله، جایگاه قرآن در استنباط احکام، قم، بوستان کتاب، ۱۳۷۸.
۱۵. طباطبائی، محمد حسین، قرآن در اسلام، قم، ۱۳۶۲.
۱۶. عمید زنجان، عباسعلی، آیات الاحکام، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات علوم اسلامی، ۱۳۸۲.
۱۷. کریمی نیا، محمد مهدی؛ در سنامه آیات الاحکام جزایی، قم، جامعه المصطفی العالمیة، بی تا.
۱۸. مدیر شانه چی، کاظم، آیات الاحکام، نشر سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها، ۱۳۷۸، تهران.
۱۹. نجفی، روح الله، درآمدی بر آسیب شناسی تفسیر فقهی در باب خانواده، قم، عقل سرخ، ۱۳۸۵.